

خیلواکی



استقلال

[www.esteqaal.net](http://www.esteqaal.net)

چهارشنبه ۰۴ سپتامبر ۲۰۱۹

هارون یوسفی

## میترسم

من از دیدار طالب در سر بازار میترسم  
ز لنگی سیه و ریش اشپش دار می ترسم  
من از خمپاره و از مرمی و از دم دم و تق تق  
از آن همی که دارد تاپه کلداری می ترسم  
ز سگ جنگی و ویرانی، دلم گریان و نالان است  
من از هاوانِ گلبدینِ حکمتیار می ترسم  
نه تنها خسته ام از دیدن داس و چکش اکنون  
که حتا گاه گاه از اره نجار می ترسم  
نه درس است و نه مکتب نی معلم نی کتاب ای وای!  
من از آینده نسل بدون کار می ترسم

بین بی نقشه و طرح و پلان تعمیر می سازند  
از این یک شنکه های تابدار «شار» می ترسم  
ز بس بردند پشت خر، بم و مرمی و راکت را  
همین اکنون ز پالانِ خرِ خرکار می ترسم  
همه گویند طالب می رسد بار دگر، جانا!  
من از تکرارِ ظلم «نادرِ غدار» می ترسم  
یکی زن را به قچین می زند، دیگر به فرق مرد  
هم از طالب گریزانم، هم از «اشرار» می ترسم  
به هر سو بنگری دزدی و قاچاق است و گاو-زوری  
به قرآن که من از این کله چوتار می ترسم  
به جای دین به «غین» خدمت کند ملای لندی، حیف!  
من از ملای بی دین و تجاوزکار می ترسم  
قطار مرده‌ها را ساعت شش در خبر بینم  
من اکنون هر شب از سرخط این اخبار می ترسم  
از آنجایی که بم گرد است و وحشتناک و هیبت‌ناک  
به دست طالبان از قوطی نسوار می ترسم

ز بس بشنیده ام با گوش‌هایم فر فر مرمی  
به تشناب از صدای شرشر ادرار می‌ترسم  
گروگان بس گرفتند این حرامی‌ها مسافر را  
من از عزم سفر در جانب فرخار می‌ترسم  
چنان خون دیده‌ام با چشم خود در کوچه و بازار  
که در فصل بهار از لاله بی‌خار می‌ترسم

هارون یوسفی

لندن، 2 سپتامبر 2019